

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) تعدادی از صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان برای بررسی جامعه ایران از مفهوم تحلیلی جامعه توده‌ای استفاده کردند و ایران را جامعه‌ای توده‌ای توصیف نمودند. آنان جامعه ایران را مستعد پذیرش سیاست‌ها و شعارهای توده‌گرا (یا مردم‌انگیز) دانستند، شعارهایی که اگرچه جذاب می‌نمودند، اما مبهم و برای توسعه کشور ناکارآمد قلمداد می‌شدند. با پایان جنگ (۱۳۶۸) به جای سیاست‌های مردم‌انگیز، سیاست‌های توسعه‌گرای دوران سازندگی (یا سیاست‌های توسعه اقتصادی دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، ۷۶-۱۳۶۸) جذابیت یافت و در دوران اصلاحات (یا دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، ۸۴-۱۳۷۶) سیاست‌های مبتنی بر توسعه سیاسی رونق گرفت. به این ترتیب از دهه ۷۰ به بعد، به تدریج از کاربرد مفاهیم جامعه توده‌ای و سیاست توده‌ای برای توضیح جامعه ایران اندکی کاسته شد (جلایی پور، ۲۶-۴۸: ۱۳۸۱). پس از پیروزی غیرمنتظره دولت نهم (در انتخابات تیرماه ۱۳۸۴) که با شعارهای جذاب فقر و فساد ستیزانه، لزوم انقلاب مدیریتی در عرصه داخلی و استقلال‌گرایی و تقابل با کشورهای قدرتمند جهان (به جای تعامل با آن‌ها) در عرصه خارجی همراه بود، ظاهراً دوباره برای بررسی اوضاع جامعه ایران مفاهیم جامعه توده‌ای و سیاست‌های توده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است.

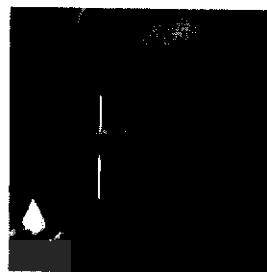
اگر از منظر جامعه‌شناسی، منظور خود را از مفاهیم جامعه توده‌ای و سیاست‌های توده‌ای، به طور روشن بیان کنیم، آن‌گاه این مفاهیم می‌توانند توضیح دهنده پاره‌ای از واقعیت‌های همه جوامع امروزی (از جمله ایران) باشند. اما ادعای اصلی من آن است که در شرایط کنونی "توده‌ای بودن" خصیصه اصلی جامعه ایران نیست و به همین دلیل جامعه ایران، سیاستمداران پیرو سیاست‌های پوپولیستی (و مردم‌انگیزانه)، از جمله دولت نهم را با مشکل روبرو کرده و می‌کند. در این‌جا می‌کوشم در دو فراز زیر، ابتدا مفهوم جامعه توده‌ای و سیاست‌های توده‌ای را توضیح دهم و سپس به نقد کاربرد این مفاهیم درباره جامعه ایران می‌پردازم.

دیدگاه‌های نظری

۱. در کتب کلاسیک جامعه‌شناسی (یا نسل اول نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی) با دو تلقی از معنای جامعه توده‌ای آشنا می‌شویم. تعبیر اول متعلق به توکویل است. او جامعه جدید را "جامعه‌ای دموکراتیک" می‌داند و میل به برابری (نقد و انکار قواعد و امتیازات مبتنی بر نژاد، قوم، فرقه و طبقات کهن) را مهم‌ترین روند این جامعه معرفی می‌کند. او در میان جوامع جدید دو نوع جامعه دموکراتیک را از هم تمیز می‌دهد؛ اول، جامعه دموکراتیک فرانسوی است که میل به برابری در میان مردم و قواعد و نهادهای مستقل از دولت را بی‌اعتبار و سست کرده است. در این جوامع افراد آگاه حسابگر، ماهر و در عین حال اخلاقی (که به حقوق خود و دیگری احترام بگذارند) به اندازه کافی وجود ندارند؛ به همین دلیل در چنین جامعه‌ای سیاستمداران و دولتمردان خیال‌پرداز و جاه‌طلب خود را منتخب مردم (یا اکثریت آن‌ها) می‌دانند و به نام مردم خود را مجاز می‌دانند جامعه و افراد بی‌پناه آن را به هر سمتی که تشخیص می‌دهند (حتی اگر غلط و خودخواهانه باشد) بکشانند. در مقابل، تا چهار سال دیگر (که مجدداً انتخابات برگزار می‌شود) مردم بی‌پناه هیچ امکان بسیجی در مقابل دولتمردان ندارند. توکویل چنین جامعه دموکراتیکی را جامعه دموکراتیک مبتنی بر استبداد اکثریت می‌داند، ما می‌توانیم چنین جامعه‌ای را جامعه توده‌ای بنامیم؛ یعنی جامعه‌ای که افراد برابری‌خواه پناهگاه مؤثری در برابر استبداد حکومت که به نام اکثریت صورت می‌گیرد، ندارند. ولی در جامعه آمریکا (در نیمه دوم قرن ۱۹) به خاطر علل دیگر خصوصاً به خاطر حضور افرادی چون پورتن‌های حسابگر، ماهر و خصوصاً اخلاقی که در تجمعات محلی یار و یاور هم بودند، امکان رشد استبداد اکثریت وجود نداشت؛ به همین دلیل توکویل از آن با عنوان "جامعه دموکراتیک روشن‌اندیش" یاد می‌کند و روشن است که چنین جامعه‌ای دیگر جامعه‌ای توده‌گرا و بی‌پناه نیست.

تعبیر دوم، تعبیر "جامعه آشفته" (یا سرگردان یا آنومیک) دورکیم از جامعه فرانسه است. او از جامعه توده‌ای نام نمی‌برد، ولی جامعه آشفته او تعبیر دیگری از همان جامعه بی‌پناه و توده‌ای توکویل است. جامعه آشفته، جامعه‌ای در حال گذار است، به این معنا که نه ویژگی‌های جامعه جماعتی ساده و مکانیکی دوران پیشامدرن را دارد که در آن وجدان جمعی (که متشکل از سنت‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم و عرف است)، پشتوانه همبستگی و کنترل اجتماعی در میان افراد باشد و نه ویژگی‌های جامعه ارگانیک و مدرن را دارد که در آن همبستگی و کنترل اجتماعی از طریق تقسیم کار پیچیده و قراردادهایی که توسط افراد مدنی و اخلاقی (یعنی تعبیر دیگری از فرد آگاه حسابگر، ماهر و اخلاقی) انجام می‌گیرد، تحقق یابد. از این رو تا زمانی که "آشفته‌گی" خصیصه اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد، جامعه متشکل از افراد سرگردانی است که مستعد پذیرش شعارهای عوام‌پسند و مردم‌انگیز هستند.

۲. اگر کلاسیک‌ها در قرن ۱۹ با مقایسه جامعه فرانسه و آمریکا با مقایسه جامعه در حال گذار با جامعه پیشامدرن سعی در کشف ابعاد توده‌ای جامعه داشتند، جامعه‌شناسان متأخر پس از جنگ جهانی دوم با مقایسه جوامعی چون آلمان و انگلستان (و آمریکا) از تیپ "جامعه توده‌ای" در مقابل تیپ "جامعه مدنی" سخن به میان



چرا توده‌ای؟ خصیصه اصلی جامعه ایران نیست؟

حمیدرضا جلایی‌پور

متن مقاله ارائه شده دکتر حمیدرضا جلایی‌پور به نشست علمی پاپولیسیم: عوام‌گرایی یا مردم‌باوری که در تالار این‌خلون دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ۸۵/۱۰/۵ برگزار شد.

آوردند. در دیدگاه آن‌ها جامعه توده‌ای جامعه‌ای است که در نهادها و سازمان‌های مستقل از دولت آن ضعیف هستند و این فرصت برای سیاستمداران چنین کشورهایی فراهم می‌شود که به وسیله رسانه‌های جمعی و فراگیر (مثل رادیو، تلویزیون و مطبوعات) مردم را مستقیماً به نفع جهت‌گیری‌هایی که در نظر دارند، بسیج کنند. در مقابل، تیپ جامعه مدنی جامعه‌ای است که در آن افراد جامعه می‌توانند خود را در نهادها، سازمان‌ها و تشکل‌های مستقل از دولت (یا به قول امروزی‌ها در NGO ها) سازمان دهند و جامعه چنان نیست که سیاستمداران آن مستقیماً بتوانند توده‌های مردم را برای تحقق اهداف خود بسیج کنند (Canovan, ۱۹۸۹).
د به بیان دیگر جامعه توده‌ای جامعه‌ای است که برخلاف جامعه مدنی بخش میانی‌اش پوک است و توده‌های مردم مستقیماً و به طور یک سویه در زیر بمباران تبلیغاتی سیاستمداران قرار دارند.

۳. در این جا باید "جامعه توده‌ای" و "سیاست‌های توده‌ای" را به لحاظ تحلیلی از یکدیگر تفکیک کرد. همان‌طور که اشاره شد، در تفکر متفکران کلاسیک جامعه توده‌ای بر قلت افراد آگاه حسابگر، ماهر و اخلاقی (و بی‌پناه و سرگردان) تأکید می‌شد، حال آن‌که نظریه‌های متأخر بیشتر به ضعف نهادهای مدنی اشاره دارند. اما در این جا لزوماً سیاست‌ها و شعارهای توده‌ای با ویژگی‌های جامعه یک رابطه ضروری ندارند، بلکه ممکن است بخشی از سیاستمداران برای جذب مردم ناراضی به سیاست‌های مردم‌انگیز متوسل می‌شوند. معمولاً در جوامع مدرن سیاست‌ورزی در عرصه جامعه سیاسی مبتنی بر سیاست‌های دوقطب چپ و راست است. البته بسته به زمان و شرایط ممکن است رقابت سیاسی بین چپ و راست حول محورهای خاصی صورت بگیرد، در واقع چپ و راست مفاهیمی ثابت و متصلب نیستند. مثلاً در همین ایران خودمان در دوران اصلاحات، اصلاح‌طلبان (شما آن را چپ فرض کنید) از سیاست مبتنی بر توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دفاع می‌کردند و در برابر آن‌ها محافظه‌کاران (شما آن را راست فرض کنید) مخالف سیاست‌های مبتنی بر توسعه سیاسی بودند و بند ناف اصلاح‌طلبان را به خارج از کشور متصل می‌دانستند. ولی سیاست‌های پاپولیستی بر سیاست‌های شناخته شده چپ و راست تکیه نمی‌کنند، بلکه اساساً با نفی سیاست‌های مبتنی بر تمایزبانی سیاسی، حزبی و اجتماعی بر واژه مبهم و چندپهلوی "مردم" تأکید می‌کنند. معمولاً در سیاست‌های پاپولیستی بر ارزش‌هایی (مثل فقرزدایی و رفاه عمومی) تکیه می‌شود که هیچ بنی‌آدمی با آن‌ها مخالف نیست. به بیان دیگر در سیاست‌های پاپولیستی معمولاً مشخص نمی‌شود ارزش‌ها و اهداف مورد قبول مردم از چه راهی (مثلاً از راه التزام به سازوکارهای مردم‌سالارانه یا از راه التزام به یک نظام اقتدارگرا) تحقق خواهد یافت؛ از این رو باید از لحاظ تحلیلی بین جامعه توده‌ای و سیاست توده‌ای تفکیک قائل شد. چه بسا جامعه‌ای توده‌ای باشد، ولی سیاستمداران آن آن قدر مدبر و پخته باشند که سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که ویژگی‌های جامعه توده‌ای را به ویژگی‌های جامعه مدنی تبدیل کنند؛ و چه بسا جامعه‌ای توده‌ای نباشد، ولی عده‌ای از سیاستمداران (بنا به علل گوناگون) علاقمند باشند برای بیرون کردن رقبای خود از صحنه سیاسی به سیاست‌های پاپولیستی و مردم‌انگیزانه متوسل شوند.

۴. همچنین شرایط پاپولیستی را نباید با شرایط توتالیتر (یا تمامیت‌طلبانه) یکسان دانست. شرایط پاپولیستی یعنی شرایطی که تعداد افراد بی‌پناه و سرگردان در جامعه زیاد است؛ نهادهای مدنی ضعیف هستند و بخشی از سیاستمدارانی که در میان قطب‌بندی جا افتاده عرصه سیاسی ایران جایگاهی ندارند، از موقعیت استفاده کرده و دست به تبلیغ سیاست‌های مردم‌انگیز می‌زنند تا با تکیه بر حمایت توده‌ها رقیبان جا افتاده خود را در عرصه سیاسی از میدان به در کنند. با این همه شرایط پاپولیستی می‌تواند مقدمه‌ای برای شرایط دموکراتیک باشد، زیرا شرایط دموکراتیک دارای دو مؤلفه مشارکت مردم و امکان رقابت سیاسی (بین نخبگان، احزاب و ایدئولوژی‌ها) است. شرایط پاپولیستی اگرچه مخالف رقابت سیاسی است، ولی به مشارکت سیاسی دامن می‌زند. در صورتی که شرایط توتالیتری فقط در پاره‌ای از وجوه (مثل بی‌پناهی، سرگردانی مردم و ضعف نهادهای مدنی) با شرایط پاپولیستی اشتراک دارد و از وجوهی دیگر (مثل وجود یک دولت اقتدارگرا، وجود یک نظام تک‌حزبی و سراسری، پلیس مخفی سراسری و سرکوبگر، سلطه یک ایدئولوژی مدعی حقانیت مطلقه) به شدت با آن متفاوت است (Shapiro, ۲۷۹۱).

درباره ایران

۱. در یک تعبیر عمومی، جامعه ایران از ویژگی‌های توده‌ای برخوردار است و در معرض امواج سیاست‌های پاپولیستی قرار دارد؛ به این معنا که همه مردم ایران، شهروندان آگاه حسابگر، ماهر و اخلاقی نیستند (در میان این افراد مثل سایر جوامع مدرن، افرادی زندگی می‌کنند که از جهات متعددی ناراضی هستند و در میان آن‌ها افراد بی‌پناه و سرگردان نیز وجود دارد)؛ در این جامعه نهادهای مدنی و مستقل از دولت قوی نیستند و سیاستمدارانی هم وجود دارند که می‌توانند با اتکا به رسانه‌های فراگیر، مستقیماً مردم را با طرح سیاست‌ها و شعارهای مردم‌انگیز مورد مخاطبه قرار دهند. نکته ظریف این جاست که ویژگی‌های مذکور در اکثر جوامع مدرن و حتی جوامع فراصنعتی مثل آمریکا نیز وجود دارد و اکثر جوامع در معرض امواج سیاست‌های پاپولیستی قرار دارند، به همین جهت جامعه‌شناسانی هستند که به طور کلی جوامع مدرن را جوامع توده‌ای می‌دانند

ادعای اصلی این است که در شرایط کنونی توده‌ای بودن خصیصه اصلی جامعه ایران نیست و به همین دلیل جامعه ایران، سیاستمداران پیرو سیاست‌های پاپولیستی (و مردم‌انگیزانه)، از جمله دولت نهم را با مشکل روبرو کرده و می‌کند

معمولاً در جوامع مدرن سیاست‌ورزی در عرصه جامعه سیاسی مبتنی بر سیاست‌های دوقطب چپ و راست است. البته بسته به زمان و شرایط ممکن است رقابت سیاسی بین چپ و راست حول محورهای خاصی صورت بگیرد، در واقع چپ و راست مفاهیمی ثابت و متصلب نیستند

(Giner, ۶۷۹۱). د از این رو مهم است که روشن کنیم آیا خصیصه اصلی جامعه ایران، خصیصه توده‌ای است یا نه؟ می‌خواهم در پاسخ بگویم جامعه ایران در معرض امواج سیاست‌های توده‌ای قرار دارد، ولی بنا به دو دسته دلیل، خصیصه اصلی جامعه کنونی ایران توده‌ای بودن نیست.

۲. دلایل دسته اول از این قرار است: اول این که اگرچه می‌توان گفت اکثریت مردم ایران را افراد آگاه حسابگر، ماهر و در عین حال اخلاقی، تشکیل نمی‌دهند، ولی به خاطر رشد فزاینده فرآیندهای نوسازی در ایران، تعداد زیادی از مردم افراد آگاه حسابگرند و تعداد قابل توجهی ماهرند، اگرچه تعداد کسانی که در روابط اجتماعی، اخلاقی عمل می‌کنند زیاد نیست. از این رو جامعه ایران از افراد سرگردانی که بدون سبک سنگین کردن امور، جذب شعارهای مردم‌انگیز می‌شوند، تشکیل نشده است. دلیل دوم این که علیرغم ضعف نهادهای مستقل از دولت در ایران، تعداد زیادی از اقشار جامعه در "محافل" خانوادگی، فامیلی، صنفی، حرفه‌ای، عقیدتی و سیاسی متشکل هستند و بی‌پناه تلقی نمی‌شوند. چنین نیست که در جامعه ایران بین بالای هرم جامعه (یعنی جایگاه سیاستمداران) و پایین آن (یعنی محمل زندگی مردم) هیچ حائلی قرار نداشته باشد. در جامعه کنونی ایران، سیاست‌های مردم‌انگیز با حائل "محافل گسترده" که از افراد جامعه دفاع می‌کنند، روبرو هستند.

۳. دومین دسته از دلایل من به دو رخداد عمده در جامعه ایران مربوط می‌شود. اولین رخداد، انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در تیرماه سال ۸۴ است. در دور اول این انتخابات پنج کاندیدای اصلی (هاشمی، احمدی‌نژاد، کروبی، معین و قالیباف) هر کدام بین ۴ تا ۶ میلیون رأی آوردند. اگر جامعه ایران

جامعه توده‌ای بود، باید آن کاندیدایی که بیشتر از همه شعارهای عوام پسند (مثل مبارزه با مفسدان دولتی، فقرستیزی، تأکید بر انقلاب مدیریتی و سپردن کارها به دست جوانان، بیرون آوردن پول نفت از حلقوم ویژه‌خواران و بردن آن بر سر سفره‌های مردم) می‌داد، در همان دور اول بیش از بیست میلیون رأی می‌آورد و پس از پیروزی، سوار بر موج اعتراضات میلیون‌ها نفر از مردم، یک راست به دفتر رییس جمهوری می‌رفت. در صورتی که در عمل چندین میلیون رأی مردم به طور متکثر در میان پنج کاندیدا تقسیم شد. کسانی که معتقدند جامعه ایران جامعه‌ای توده‌ای است، بیشتر به نتایج دور دوم انتخابات که در آن هفده میلیون رأی نصیب کاندیدای فقیردوستان شد، اشاره می‌کنند. اما توجه ندارند که اولاً در دور دوم انتخابات، جامعه موقتاً در وضعیتی غیرعادی قرار گرفت و عوامل دیگری دست به دست هم دادند (مثل تخریب گسترده و سازمان یافته هاشمی رفسنجانی به عنوان رقیب اصلی احمدی‌نژاد و معرفی او به عنوان نماد مشکلات و تبعیضات موجود) تا آن نتیجه هفده میلیونی به دست آمد. ثانیاً تعداد زیادی از همان جمعیت هفده میلیونی واقعاً به صورت توده‌وار به احمدی‌نژاد رأی ندادند، خیلی از آن‌ها (که از اوضاع بد معیشتی رنج می‌بردند و می‌بردند) آگاهانه و حسابگرانه به احمدی‌نژاد رأی دادند تا بلکه پول نفت بر سر سفره‌هایشان بیاید و وضع معیشتشان بهتر بشود. رخداد دوم، توجه به نتایج انتخابات سومین دوره شوراها شهر (در ۲۴ آذر ۱۳۸۵) است. اگر جامعه ایران جامعه توده‌ای بود و قرار بود به شعارهای مردم‌انگیز و عامه‌پسند پاسخ دهد، باید در سطح کشور به جای لیست اصولگرایان قالیبافی و اصلاح‌طلبان طرفدار خاتمی، لیست جریان رایحه خوش خدمت که خود را طرفدار بی‌چون و چرا و پلامنازع احمدی‌نژاد می‌دانست، رأی بیاورد؛ در حالی که چنین نشد و اتفاقاً عکس آن رخ داد. در شرایطی که دولت در ۱۵ ماه گذشته، به برکت افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و صندوق ذخیره ارزی، میلیون‌ها دلار را به تومان تبدیل کرد و در سفرهای استانی در اکثر شهرها به مردم وعده پرداخت تسهیلات مالی داده بود و حتی پرداخت هم کرده بود؛ در حالی که تجربیات گرانبار مدیریتی دوران سازندگی و دوران اصلاحات به طور مستمر در معرض توفان نفی و تخطئه قرار گرفت و با یک انقلاب مدیریتی، اغلب مدیران پیشین عوض شدند و سرانجام در حالی که در میان جو مبارزه با فساد، بهترین مدیران بانک‌های موفق خصوصی و کارخانجات موفق تولیدی متهم شدند، با این همه گروه رایحه خوش خدمت ناکام ماند. اگر جامعه

رتال جامع علوم انسانی

شرایط پاپولیستی اگرچه مخالف رقابت سیاسی است، ولی به مشارکت سیاسی دامن می‌زند. در صورتی که شرایط توتالیتری فقط در پاره‌ای از وجوه (مثل بی‌پناهی، سرگردانی مردم و ضعف نهادهای مدنی) با شرایط پاپولیستی اشتراک دارد و از وجوهی دیگر (مثل وجود یک دولت اقتدارگرا، وجود یک نظام تک‌حزبی و سراسری، پلیس مخفی سراسری و سرکوبگر، سلطه یک ایدئولوژی مدعی حقانیت مطلقه) به شدت با آن متفاوت است

ایران توده‌ای بود، دلش برای سیاست‌های مردم‌انگیز پر می‌کشید و با آرای قاطع خود به لیست عوام‌نوازان رأی می‌داد. اما ظاهراً مردم وام‌ها را گرفتند و رأی خود را به لیست‌های دیگری دادند.* نتیجه

بنا به دلایلی که ذکر شد، خصیصه اصلی جامعه ایران (در سال‌های ۸۵-۸۴) توده‌ای نیست و مفاهیم توده‌ای برای تحلیل اوضاع جامعه ایران کاربردی اختصاصی و راهگشا ندارد، به همین دلیل جامعه ایران به سیاست‌های مردم‌انگیز پاسخ نمی‌دهد. اگرچه در جامعه کنونی ایران رفتار مدنی و اخلاقی وجه غالب رفتارها نیست (و جامعه ایران از بدقوارگی‌های دیگر رنج می‌برد)، ولی جامعه ایران آن قدر افراد آگاه حسابگر و ماهر دارد که بدانند سیاست‌های "عوام‌نوازان" و "فقیردوستانه" راه به دهی نمی‌برد. جامعه ایران برای درمان بدقوارگی‌های خود از سیاستمدارانش، مدیریت واقع‌گرایانه، پیچیده و راهگشا را انتظار دارد. سیاست‌های فقیرنوازان ممکن است فقیردوستان را برای مدت کوتاهی در عرصه سیاسی موفق کند، اما این سیاست‌های مردم‌انگیز و غیر واقع‌بینانه در میان مدت روند حل معضلات جامعه و روند توسعه جامعه را کند می‌کند و در عمل بر تعداد بیکاران، فقیران و معتادان می‌افزاید (این در حالی است که جوامع مشابه ما مثل ترکیه، مالزی و کره، در مسیر توسعه به پیش می‌تازند و غم‌انگیز این که بیش از دو میلیون ایرانی در سال برای تفریح به ذبی می‌روند- محلی که تا ۲۵ سال پیش خیلی از مردم ایران حتی نام آن را هم نشنیده بودند). بی‌مناسبت نیست سیاستمداران ایرانی بدانند جامعه ایران، مرکب خوبی برای "عوام‌سواری" نیست.

* در ۲۴ آذرماه ۱۳۸۵، سه انتخابات شوراهای شهر، مجلس خیرگان و میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی به طور همزمان برگزار شد. پیش از انتخابات، گروه رایحه خوش خدمت یا گروه حامی بی‌چون و چرای احمدی‌نژاد، به‌عنوان بخش تندروی جبهه اصول‌گرایان، سی میلیون رأی مردم را در سطح کشور از آن خود می‌دانست، به همین دلیل حاضر نشد نه با اصول‌گرایان جا افتاده (مثل حزب مؤتلفه اسلامی) نه با اصول‌گرایان طرفدار قالیباف دست به ائتلاف بزند تا به جای سه لیست یک لیست ارائه بدهند. اما نتیجه انتخابات، شکست قاطع گروه حامیان احمدی‌نژاد را در هر سه انتخابات، چه در سطح ملی و چه در سطح کلان شهر کلیدی تهران نشان داد. در انتخابات شوراهای در سطح کشور بیش از سی درصد کرسی‌های شورای شهر را اصلاح‌طلبان، کمتر از سی درصد را اصول‌گرایان قالیبافی و حدود بیست درصد کرسی‌ها را کاندیداهای مستقل در اختیار گرفتند و گروه رایحه خوش خدمت تنها توانست حدود پنج درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص دهد. شکست حامیان احمدی‌نژاد در تهران نیز قابل توجه بود؛ از ۱۵ نفر نماینده شورای شهر تهران هشت نفر از گروه حامیان قالیبافه چهار نفر از اصلاح‌طلبان طرفدار خاتمی و تنها دو نفر (یکی خواهر رئیس‌جمهور و یکی برادر استاندار) از گروه حامیان احمدی‌نژاد و همچنین یک نفر به طور مستقل به شورای شهر تهران راه پیدا کردند. به تعبیر دیگر در انتخابات شورای شهر تهران پیروزی سه عضو کابینه خاتمی (ابتکار، مسجدجامی، نجفی) و شکست سه عضو نزدیک کابینه احمدی‌نژاد (زریباران، بن‌پاش، سلطان‌خواه)، نماد روشن ناکامی گروه رایحه خوش خدمت بود. همین شکست در انتخابات خیرگان، نصیب گروه حامیان احمدی‌نژاد و مصباح‌یزدی (تئوریسین برجسته تئوکراسی) شد. گروه مذکور نتوانست در سطح کشور اکثریت ۸۶ نفری مجلس خیرگان را به دست بیاورد، آن‌ها تنها موفق به کسب کمتر از ده کرسی شدند؛ همچنین مصباح‌یزدی نفر اول تهران نشد، بلکه رقیب اصلی او، هاشمی رفسنجانی (کاندیدای مورد حمایت میانه‌روها) با تفاوت بیش از ششصد هزار رأی نفر اول تهران شد و مصباح‌یزدی در رتبه ششم قرار گرفت. در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس (رقابت برای کسب دو کرسی)، کاندیداهای حامیان رئیس‌جمهور نتوانستند پیروز شوند (کاندیدای آن‌ها نفر پانزدهم شد). در انتخابات مجلس یک کاندیدا از اصلاح‌طلبان و یک کاندیدا از نزدیکان مؤتلفه‌ای به مجلس راه پیدا کردند. ظریف این‌که شکست قاطع گروه حامیان احمدی‌نژاد در شرایطی اتفاق افتاد که دولت احمدی‌نژاد، مجری انتخابات بود. نظارت بر این انتخابات هم بر عهده مجلس هفتم اصولگرا بود و البته برای اولین بار اتفاقات قابل توجهی در انتخابات رخ داد؛ مثلاً تعداد زیادی از صندوق‌های رأی در تهران در خود حوزه‌های انتخاباتی شمارش نشدند و صندوق‌ها به مراکز یا سایت‌ها منتقل شدند؛ بعضی از صندوق‌ها ۲۴ ساعت تا ۴۸ ساعت بعد به سایت‌ها رسیدند؛ اطلاع‌رسانی درباره انتخابات شوراهای ۴۸ ساعت به تعویق افتاد؛ در ابتدای گزارش دهی از طریق صدا و سیما، شمارش آرای کاندیداهای اصلاح‌طلب در ردیف بالای کسب‌کنندگان آرا قرار داشت، در اطلاعیه‌های بعدی وضعیت کاندیداهای حامی قالیباف تغییر نکرد و به جای آن رتبه دو کاندیدای حامی احمدی‌نژاد که آرایشان با رایانه شمارش شده بود، به جایگاه نهم رسیدند. جالب آن‌که مصباحی مقدم، کاندیدای جامعه روحانیت از میزان آرای خود شکایت داشت (و معتقد بود در مجلس خیرگان قبلی پانصد هزار رأی داشته است)، شایع شده بود بخشی از آرای او به حساب تقی مصباح گذاشته شده است. روزنامه آینده نو، ۱۱/۱۰/۸۵.

پانوش‌ها:

۱. Mass Society

۲. Populist Policies

۳. پژوهش‌ها و آرای خواندنی توکویل را می‌توانید در دو کتاب ذیل (توکویل، ۱۳۶۹ و ۱۳۶۰) ببینید. در منابع مذکور و در مقایسه جامعه فرانسه و آمریکا در نیمه قرن ۱۹ به خوبی می‌توان به تفاوت‌های جامعه توده‌ای و جامعه دموکراتیک روشن‌اندیش پی برد.

۴. جهت آشنایی با چگونگی گذار جامعه ساده مکانیکی به جامعه پیچیده و مدرن، خصوصاً جهت آشنایی با "وضعیت آشفته و سرگردان" در چنین گذاری به کتاب کلاسیک تقسیم کار اجتماعی اثر (دورکیم، ۱۳۸۱) نگاه کنید.

منابع

- جلالی پور، حمیدرضا: جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران، (۱۳۸۱)، طرح نو.
- دورکیم، امیل: درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، (۱۳۸۱)، نشر مرکز.
- دونوکویل، الکسی: انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، (۱۳۶۹)، نشر نقره.
- دو توکویل، الکسی: تحلیل دموکراسی در آمریکا، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران، (۱۳۶۰)، زواره.
- Canovan, M.: Populism ۱۹۸۱. New York, Harcourt Brace.
- Giner, Salvador, . Mass Society London, Macmillan.
- Sapiro, L.: Totalitarianism, ۱۹۷۲, Macmillan.